

حوزه شیعی حلب؛ حلقه گمشده فرهنگی در شام

لیدا مودت^۱

چکیده

حوزه شیعی حلب، از جمله پایگاه‌های فرهنگی شیعیان بوده است که کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته و اطلاعات در خصوص این مرکز علمی - فرهنگی، بسیار اندک است. از دوره حاکمیت حمدانیان و سپس بنی‌مرداس بر شهر حلب، حضور فرهنگی و اجتماعی شیعیان در پرتو سیاست‌های حمایتی این حاکمیت‌ها و نیز مهاجرت عالمان شیعی از دیگر سرزمین‌های اسلامی به حلب پُررنگ‌تر شد؛ چنان‌که بازتاب نام و شرح حال عالمان شیعی حلب در دوران حمدانی و بنی‌مرداس در کتب رجالی و تواریخ محلی، نشان از رونق و شکوفایی حوزه شیعی حلب دارد. مسئله اساسی در این پژوهش، آن است که عوامل شکل‌گیری و رونق حوزه شیعی حلب چه بوده است؟ و حوزه شیعی حلب چه تأثیری بر اوضاع مذهبی مردم حلب گذاشته است؟ یافته‌های پژوهش، بر این اصل استوار است که حمایت امرای حمدانی و بنی‌مرداس، نیابت شاگردان سید مرتضی و شیخ مفید در حلب، و همچنین، تربیت شاگردانی در حوزه شیعی حلب توسط آنان، از عوامل شکل‌گیری و رونق حوزه شیعی حلب به شمار می‌رود. علاوه بر این، حضور فعال علمای امامی و رونق حوزه شیعی حلب، موجب تغییر و تحول مذهبی مردم حلب از فقه حنفی به امامی شد که تا پایان قرن ششم هجری همچنان ادامه داشت.

واژگان کلیدی

حوزه شیعی حلب، شیعیان، علمای شیعی، شام، حلب.

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز: lidamavadat@gmail.com

پذیرش: ۹۷/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۹

مقدمه

شیعیان منطقه شام در قرون چهارم و پنجم هجری با برخورداری از حمایت حکومت‌های شیعی حمدانی (۲۹۲-۳۹۴ق)، بنی‌مرداس (۴۱۴-۴۷۳ق) و بنی‌عمار (۴۶۳-۵۰۲ق) قصد داشتند ضمن تقویت ظرفیت فرهنگی شیعیان و تربیت عناصر ورزیده فرهنگی در ابعاد مذهبی و سیاسی، موجودیت مذهبی و فرهنگی خود را حفظ نمایند. آنان با تربیت شاگردان و تألیف کتب فقهی به اهداف دراز مدت خود جامه عمل پوشاندند و از این طریق به مقاصد مذهبی خود دست یافتند. از مطالعه اوضاع سیاسی و شرایط تاریخی حلب آن روز چنین برمی‌آید، که نشر مذهب تشیع که از عصر حمدانیان آغاز شده بود، در دوره بنی‌مرداس نیز تداوم یافت و امرای مرداسی با حمایت از عالمان، فقها و دانشمندان شیعی، نقش مهمی در این عرصه ایفا کردند. در نتیجه در عصر بنی‌مرداس علاوه بر شکوفایی و رونق حوزه شیعی حلب، مذهب تشیع رواج یافت و بر تعداد شیعیان افزوده گردید. اما با سقوط حکومت بنی‌مرداس شیعیان حوزه شیعی حلب را حفظ نمودند. درباره پیشینه و ادبیات تحقیق باید گفت، در خصوص حوزه شیعی حلب تاکنون پژوهشی مستقل در زبان عربی و در زبان فارسی صورت نگرفته است. در این خصوص مطالب جسته و گریخته‌ای در کتاب «حلب و تشیع» از ابراهیم نصرالله آمده است. همچنین مقاله «بررسی وضعیت شیعیان در حلب عهد بنی‌مرداس» به وضعیت شیعیان به طور کلی در دوره حکومت بنی‌مرداس می‌پردازد و مختصری به علمای شیعی در این عهد پرداخته است. اما در مقاله «نقش شیعیان در حیات علمی حلب در قرون چهارم و پنجم هجری» به شیوه‌های آموزشی شیعیان، شاعران شیعی در حلب پرداخته است و اندکی به علمای شیعی در حلب پرداخته است. اما در این مقاله سعی شده است، که به صورت مبسوطی به حوزه شیعی حلب، تربیت شاگردان توسط علمای شیعی حلب و دستاوردهای فرهنگی آنان پرداخته شود. برای رسیدن به این مهم منابع و کتب بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است.

سؤال اساسی این پژوهش این است که عوامل شکل‌گیری و رونق حوزه شیعی حلب به چه مسائلی باز می‌گردد؟ و حوزه شیعی حلب چه میزان بر وضعیت مذهبی مردم حلب تأثیرگذار بوده است؟

فرضیه تحقیق بر این استوار است، که حمایت حمدانیان و بنی‌مرداس از مذهب تشیع، حضور علمای امامی عراق در حلب و نیابت شاگردان شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی در حلب از عوامل شکل‌گیری و رونق حوزه شیعی حلب به شمار می‌آید. حوزه شیعی حلب و حضور

علمای شیعی تأثیر بسزایی در تغییر مذهب مردم حلب از حنفی به امامیه داشت.

گسترش تشیع در شام در دوران حمدانیان و بنی‌مرداس

تشیع در واقع در چندین منطقه نفوذ داشته و شیعیان در آنجا به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداختند. هسته اصلی تشیع در عراق بود و شاخه‌های متصل به آن در ری و حلب واقع شده بود. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۷۷). یکی از مراکز مهم شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری شهر حلب بود.

برخی نفوذ تشیع را از زمان تبعید ابوذر به شام (۱) - به دستور عثمان - می‌دانند. (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ۵۰) برخی نیز معتقدند مذهب تشیع در آغاز با ورود برخی خاندان‌های شیعی همچون آل ابی‌شعبه اهل کوفه، از جمله عبیدالله بن علی که برای تجارت به حلب می‌رفتند، در این شهر رواج یافت و آنان از آن پس نسبت حلبی یافتند. (نجاشی، بی‌تا: ۹۸، ۲۳۰-۲۳۱، ۳۲۵) به نظر می‌رسد، این سخن صحیحی نباشد. شاید تبعید ابوذر به شام یا هجرت آل ابی‌شعبه به حلب سبب آشنایی مردم منطقه با مذهب تشیع شده باشد. اما تا قرن چهارم شیعیان نفوذ چندانی نداشته‌اند و شمار سنیان بیش از شیعیان بوده و علمای حلب نیز بنا بر مذهب اهل سنت به‌ویژه ابوحنیفه فتوا می‌دادند. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ۱۴۴؛ ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۶۰)

دوره گسترش تشیع در حلب به ظهور دولت حمدانیان بین سال‌های ۳۲۴ تا ۳۹۴ق، باز می‌گردد. (۲) با روی کار آمدن خاندان شیعه مذهب حمدانی در شمال شام و جزیره، اوضاع علمی و فرهنگی این مناطق دستخوش تغییر و تحول شد و حلب شاهد یکی از درخشان‌ترین ادوار حیات تاریخی خویش گردید. در این دوران با حمایت از خاندان‌ها و علمای مشهور شیعی، دوران رشد و اعتلای شیعه در شهر حلب آغاز و بر شمار شیعیان آنجا افزوده شد. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۶۰؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۲۶: ۱۴۸؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶م، ج ۱۱: ۲۴۰؛ عثمان، ۱۴۱۴ق: ۲۵-۲۹)

آل زهره یا بنو زهره از خاندان‌های سادات شیعه امامیه و اهل علم و تألیف و سیاست در ترویج و تثبیت تشیع در حلب سهم عمده ای داشتند و افرادی از آنان از زمان سیف الدوله حمدانی تا قرن ۱۰ق عهده دار مقام نقابت طالبیان بودند. (ابن عنبه، بی‌تا: ۲۳۱-۲۳۲)

در منابع آمده است، که شهر حلب تا پیش از آمدن ابوابراهیم محمد بن احمد حرّانی حجازی، از نوادگان امام صادق به آنجا، حنفی مذهب بودند و پس از ورود ایشان به حلب در زمان سیف

الدوله بود که گرایش به تشیع رواج یافت. (ابن عنبه، بی تا: ۲۸۰؛ فخررازی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۹)

سیف الدوله که خود فردی شیعی بود، (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۶۰) از سال ۳۵۱ق شیعیان را به سکونت در حلب تشویق کرد. (سامر، ۱۳۸۰: ۳۳۸) وی همچنین در دربار خود جایگاهی خاص برای علویان در نظر داشت و آنان را به مقاماتی والا می‌رساند. اما این روند فقط در زمان سیف الدوله حمدانی نبود، بلکه در دوران جانشینان وی - سعدالدوله و سعیدالدوله - پررنگ‌تر شد. آنان رسماً از میان شیعیان قاضیانی را انتخاب می‌کردند و شیعیان در امور حکومتی دخالت داشتند. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۲، ۱۰۰)

سعدالدوله ابوالمعالی بن سیف الدوله حمدانی در ۳۶۷ق در حلب اذان به شیوه شیعی خواند. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ۱۷۲؛ حموی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ۲۸۳) مقریزی خواندن اذان به شیوه شیعی را توسط سیف الدوله در سال ۳۴۷ق بیان می‌کند. (مقریزی، ۱۹۶۷م، ج ۴: ۸۶)

از نکات مهم در دوره حمدانی مناظرات علمی شیعیان خصوصاً در دربار سیف الدوله حمدانی بود، که نشانگر حوزه پررنگ شیعیان در دربار حمدانیان است. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ۴۲۱؛ طباح حلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۵۸)

با قدرت‌یابی حمدانیان، تشیع در مناطق زیر نفوذشان گسترش یافت. حمدانیان شیعی مذهب به زنده نگاه داشتن نام و یاد امامان شیعی و عموم اهل بیت علیهم‌السلام بیشترین توجه را داشتند. سیف‌الدوله به احیای آثار تشیع علاقه نشان می‌داد. از اقدامات وی در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: (۱) اقامه اذان با شعائر شیعی. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ۱۷۲؛ حموی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ۲۸۳؛ مقریزی، ۱۹۶۷م، ج ۴: ۸۶) (۲) ساخت بارگاه مشهدالحسین یا مسجدالقطعه در حلب. (ابن شحنه، ۱۹۸۴م: ۸۷) (۳) بنای مشهدالمحسن بن‌الحسین در این شهر. (ابن شحنه، ۱۹۸۴م: ۸۵؛ ابن‌شداد، ۱۹۶۲م، ج ۱، ۱۴۷)

مشهد رأس‌الحسین و مشهدالدکه دو بنای مذهبی مهم شهر حلب محسوب می‌شدند که در طول تاریخ محل بزرگداشت شیعیان حلب و مورد احترام آنان بوده‌اند. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲) مشهد رأس‌الحسین زیارتگاهی است در کوه جوشن که محل توقف شبانه اسرای کربلا و جای نگهداری سر مبارک امام حسین علیه‌السلام روی سنگی است (ابن شحنه، ۱۹۸۴م: ۸۷) که هم اکنون نیز موجود می‌باشد. (۳)

مشهد الدکه نیز زیارتگاهی در غرب حلب به نام محسن بن حسین بن علی علیه‌السلام است. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۴۱۱و۶۲) این مکان از آن رو به دکه معروف است که سیف الدوله

حمدانی بر کوه مشرف به آن، دکه ای داشته که در آن می‌نشسته و به منظره های اطراف می‌نگریسته است. ابن‌شحنه می‌گوید که این مشهد در سال ۳۵۱ق ظاهر شد. (۴) (ابن‌شحنه، ۱۹۸۴م: ۸۵-۸۶؛ ابن‌شداد، ۱۹۶۲م، ج ۱، ۱۴۷)

اما با سقوط حمدانیان (۳۹۴ق) حکومت بنی‌مرداس بر حلب مسلط گردید. (۴۱۴ق) از این‌رو، در این دوره نیز همانند دوره حمدانیان شاهد رشد و رونق مذهب شیعه در شمال شام به‌ویژه شهر حلب هستیم. (غزی، بی‌تا: ج ۳: ۶۴) در عصر بنی‌مرداس، در حلب تعداد شیعیان از سنیان بیشتر بود و بخش عمده شیعیان هم پیرو مذهب امامیه بودند. (زکار، بی‌تا: ۲۱۲-۲۱۴؛ نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۸۶)

به نظر می‌رسد، که تداوم گسترش تشیع تا قرن پنجم هجری ادامه یافت. از یک سو در سال ۴۳۸ق که ناصر خسرو از شام دیدن می‌کند، از حضور پررنگ شیعیان گزارش می‌دهند. (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۸) از سویی دیگر ابن‌بطلان (م ۴۵۸ق) طبیب نصرانی که در زمان معزالدوله ثمال بن صالح امیر بنی‌مرداس (۵) (در حدود سال ۴۴۰ق) از حلب بازدید داشته و مدت زیادی را در حلب گذرانده، (ابن‌عبری، ۱۹۵۸م: ۲۵۸) در خاطراتش - که برای دوست مورخ خود هلال- بن‌محسن صابی ارسال کرده بود- می‌نویسد: «وقتی به حلب رسیدیم و شهر چین و چنان بود.. و فقهای آن بر مذهب شیعه فتوا می‌دادند». (۶) (ابن‌عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۶۱) بنا بر گزارش حموی تشیع در عصر حمدانیان و بنی‌مرداس رونق زیادی داشته است (یاقوت حموی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ۲۸۳؛ فقطی، ۱۳۴۷ق: ۴۰۲).

برای اثبات شیعه بودن مردم حلب و حکومت بنی‌مرداس باید به مسائل سیاسی و دورانی که آلب ارسلان سلجوقی قصد حمله به حلب را داشت، توجه نمود. آلب ارسلان در سال ۴۶۲ق، طی نامه‌ای از محمود بن نصر خواست که در حلب به نام خلیفه عباسی، القائم و آلب ارسلان سلجوقی خطبه بخواند (۷) (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۲، ۱۶). محمود بن نصر با بزرگان و مردم حلب به مشورت پرداخت. استدلال محمود بن نصر این چنین بود: «این، دولتی جدید و کشوری نیرومند است. ما در بیم از آن‌ها زندگی می‌کنیم و آن‌ها به خاطر مذهب شما (شیعه بودند) خون شما را حلال می‌شمارند. رأی ما بر این است، پیش از آنکه آنها به سراغ ما بیایند و یا ائتلاف وقت کرده باشیم به نام قائم عباسی و سلجوقیان خطبه بخوانیم» (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۸۷). بزرگان حلب نظر وی را تایید کرده؛ اما توده مردم با این نظر موافق نبودند. چون مردم حلب شیعی مذهب بودند و از اینکه در مسجد شیعیان به نام خلفای سنی مذهب (عباسیان و سلاجقه) خطبه خوانده شود،

اکراه داشتند. شیعیان حلب در مقابل این عمل واکنش نشان دادند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۸۷) (۸) عامه مردم حصیرهای مسجد جامع را جمع کردند و گفتند: این حصیرها متعلق به علی بن ابیطالب علیه السلام است. پس ابوبکر برای خود حصیر آورد تا مردم روی آن نماز گزارند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۸۷). گفتنی است، محمود مرداسی بنا به مصلحت سیاسی خطبه را به نام عباسیان و سلاجقه خواند (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۲، ۱۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۸۷) و خطبه خوانی را کافی می دانست. اما سلطان به این حد راضی نبود (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ۸۶-۸۷). بدین ترتیب آلبارسلان گفت: «خطبه خواندن آنها چه ارزشی دارد، در حالی که آنها در اذان خود «حی علی خیر العمل» (۹) می گویند.» (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۸۷-۳۸۸)

لازم به ذکر است، گفتن جمله حی علی خیر العمل در اذان از شعارهای بازار شیعه در طول تاریخ بوده است. در اذان هر شهری که شیعه نشین بود، این جمله بیان می شد. همان طور که بیان گردید، سابقه خواندن این جمله در اذان به دوره حمدانیان باز می گردد که در دوران سعدالدوله بن سیفالدوله حمدانی چنین اذان می خواند (حموی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ۲۸۳) اما آلب ارسلان سلجوقی ضمن آن که دستور حذف حی علی خیر العمل را داد (ابن قلانسسی، ۱۹۰۸م: ۱۷۵، ۴۶۸؛ ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ۲۸۲؛ ابو شامه: ۱۹۵۶م، ج ۱، ۵۷) امر کرد، تا هر موذنی را که برخلاف دستورش عمل کند، از بالای مناره به پایین پرت کنند (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۲، ۲۹۴).

هر چند این دستور موقتاً اعمال شد، اما این مساله نشان از وجود قدرت و تعداد زیاد شیعیان در حلب می باشد. حلبی ها کماکان در راه عقاید خود مبارزه کردند و حذف حی علی خیر العمل در اذان را نپذیرفتند. (العبادی، ۱۹۷۲م: ۱۸۴). چنان که رازی قزوینی (۱۰) در این دوره زمانی وجود شیعیان در حلب و حران را پر شمار ذکر کرده است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۵۹).

نفوذ تشیع در عصر مرداسی ها چندان زیاد بود، که آثار آن تا مدت ها بر فضای فرهنگی و مذهبی شهر حلب باقی ماند (ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۱۷: ۴۵۳؛ نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۱۱۱-۱۱۴) بنی مرداس به احتمال قوی شیعه اثنی عشری بودند (عبدالمولی، ۱۹۸۵م: ۱۲؛ نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۸۶) از گزارش ابن عدیم برمی آید که در دوران بنی مرداس در حلب مراسم عزاداری عاشورا برگزار می گردیده است. ابن عدیم در ذکر احوال سالم بن علی (ابن حمامی) از آتش گرفتن خزانه الصوفیه در سال ۴۶۶ق در فتنه ای میان شیعه و سنی در یکی از روزهای عاشورا خبر می دهد، که این رویداد دلیل بر برگزاری مراسم عاشورا در این دوره است (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱۷: ۴۱۵۵-۴۱۵۶).

تعداد شیعیان در شهر حلب در ابتدای قرن ششم هجری به اندازه‌ای افزایش یافت، که به اهل سنت حتی پس از سلطه ارتقیان (۱۱)، به سختی اجازه ساخت مدرسه می‌دادند. حاکم ارتقی به توصیه ابن عجمی فقیه شافعی قصد ساخت مدرسه زجاجیه را داشت. (ابن شداد، ۱۹۶۲م، ج ۱، ۲۴۱) در الدرالمنتخب آمده است: «در سال ۵۱۳ق کار بنای مدرسه‌ای برای شافعی‌ها به نام مدرسه زجاجیه آغاز شد؛ اما حلبی‌ها اجازه ساخت آن را نمی‌دادند؛ زیرا تشیع بر آن جا غالب بود. هرچه شافعی‌ها در روز می‌ساختند، مردم شبانه آن را خراب می‌کردند. در نهایت با وساطت حاکم حلب و درخواست وی از شریف زهره‌بن علی (عالم شیعی وقت) شیعیان از تخریب آن مدرسه دست کشیدند و مدرسه زجاجیه بنا شد» (ابن شحنه، ۱۹۹۰م: ۱۰۹-۱۱۰).

با وجود فراز و نشیب‌های سیاسی شیعیان تا قرن ششم هجری حضور فعالی در شهر حلب داشتند. این استمرار تا زمان حاکمیت نورالدین محمود زنگی در سال ۵۴۱ق، بر حلب ادامه یافت. در این دوره، کم کم مبارزه با شعائر شیعی آغاز شد. او بود که دستور تغییر اذان را صادر کرد، و مؤذنان از گفتن «حی علی خیر العمل» منع شدند. (ابن الحنبلی، ۱۴۰۹ق: ۳۵ و ۳۶) همچنین نورالدین زنگی در ۵۴۳ق شیعیان را از انجام آداب خود بازداشت و آنان را تهدید و برخی سرانشان را تبعید نمود. (ابن قلانسی، ۱۹۰۸م: ۴۶۸؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ۲۸۲) افزون بر این نورالدین با احداث یا بازسازی رباط‌ها و مدارس برای اهل سنت در حلب کوشید (۱۲) تا تشیع را که در این شهر ریشه کن کند. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۲، ۲۹۳-۲۹۵)

اما این وضعیت دیری نپایید، چرا که در سال ۵۷۰ق، ملک صالح، فرزند نورالدین محمود زنگی، حاکم حلب از ترس آنکه شهر به دست صلاح الدین ایوبی سقوط کند، از مردم حلب استمداد جست. شیعیان حلب برای حمایت از او شرط کردند که بتوانند «حی علی خیر العمل» را در اذان بگویند؛ جلوی جنازه‌های خود نام امامان دوازده گانه (علیهم السّلام) را ببرند؛ در نماز بر مردگان خود پنج تکبیر بگویند؛ امر ازدواج آنان به دست شریف ابوالمکارم حمزه‌بن زهره حلبی - یکی از علمای شیعی در ادامه بدان پرداخته می‌شود - باشد و تعصب سنی گری نیز از میان برود. ملک صالح مطالب آنان را پذیرفت و پس از آن، مردم تمام آنچه را شرط کرده بودند، در شهر اجرا کردند. (ابن کثیر، ۱۹۶۶م، ج ۱۲: ۳۵۵) این شرایط بسیار گذرا و موقتی بوده است و تنها در دوره حاکمیت ملک صالح رخ داده است. اما با تسلط کامل ایوبیان، شیعیان تحت فشار زیادی بودند؛ با این حال تا قرن هفتم هنوز شیعیان در بعضی مناطق شعائر خود را انجام می‌دادند.

تحلیلی بر حوزه شیعی حلب

همان طور که بیان گردید، تا پیش از قرن چهارم علمای حلب بنا بر مذهب حنفی فتوا می‌دادند (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ۱۴۴؛ ابن عدیم؛ ۱۹۷۶م، ج ۱، ۶۰) پس طبیعی است، که مراکز آموزشی که عمدتاً در مساجد بوده است، تا پیش از قرن چهارم بر مذهب حنفی باشند. اما طبق گزارشات تغییر و تحولی که در مذهب مردم حلب در قرن چهارم اتفاق افتاد و مردم حلب از حنفی به امامی تغییر مذهب دادند، مسلماً مراکز آموزشی شیعیان در حلب وجود داشته است. اما به رغم غفلت منابع تاریخی طی قرون چهارم و پنجم هجری شیعیان حلب نیز صاحب مراکز آموزشی خاص خویش بوده اند. ابن بطوطه از مدرسه ای در حلب سخن رانده است که متعلق به شیعیان است و بنای این مدرسه به دوران حمدانیان می‌رسد. وی می‌نویسد: «نزدیک جامع مدرسه ای است که از حیث زیبایی و ساختمان، با بنای جامع همخوانی دارد. بنای این مدرسه را به امرای بنی‌حمدان نسبت می‌دهند.» (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۱۰۸) حمدانیان که از مذهب تشیع حمایت می‌کردند، طبیعی است که مرکزی بسازند که کرسی تدریس مذهب شیعه در آن باشد. همچنین خیرالدین اسدی نیز از مدرسه هاشمیان در حلب نام می‌برد و می‌نویسد که در قسطل الحوره نزدیک العیان، بر جای کنیسه ای مدرسه ای متعلق به هاشمیان برآمده بود. (اسدی، ۱۹۸۴م: ۳۰۷)

مسجد، اصلی‌ترین کانون آموزش در تمدن اسلامی گردید و بیشترین حلقه‌های درس و مناظره و مباحثه در آن بر پا شد. گاه در یک مسجد، چندین حلقه درس در رشته‌های مختلف علوم اسلامی برگزار می‌گشت. (احمد، ۱۳۶۸: ۱۲۱) از این رو، بخش شرقی جامع حلب یعنی محل تشکیل حلقه‌های درسی شیعیان نیز کتابخانه ای موسوم به شرقیه یا صوفیه قرار داشت که سیف الدوله ۱۰هزار جلد کتاب به آن اهدا کرده بود. (ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۲۰، ۵۰۹) از جمله متولیان این کتابخانه می‌توان به ثابت بن اسلم بن عبدالوهاب و محمد بن نصرالدین بن صغیر معروف به قیسرانی شاعر نامدار شیعی و عالم ادب، هندسه، حساب و نجوم اشاره داشت. (نعیمی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۲۹۸؛ طباطبائی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۲۴-۲۲۷)

دوران حیات حوزه شیعی حلب را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

دوره اول: تأسیس حوزه شیعی حلب؛

دوره دوم: تثبیت و رونق حوزه شیعی حلب؛

دوره سوم: استمرار رونق حوزه شیعی حلب.

دوره اول: تأسیس حوزه شیعی حلب

تأسیس حوزه شیعی حلب در قرن چهارم هجری به دوران حمدانیان بازمی‌گردد. تحول سریعی که در طی مدت کوتاهی در مورد مذهب مردم حلب روی داد و آنان از مذهب حنفی به امامی تغییر مذهب دادند و این خود، نشانگر وجود حوزه شیعی حلب و تأثیرگذاری این حوزه بر اوضاع مذهبی این شهر است. (۱۳) (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ۱۴۴؛ ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۶۰؛ حموی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ۲۸۳)

این تغییر مذهب در فاصله چندین سال، دلیل قاطعی بر وجود حرکت علمی و فعالیت‌های علمی عالمان شیعی در این شهر به رهبری بزرگان شیعی مثل ابوالحسن شمشاطی (۳۷۷ق)، حسن بن احمد ابومحمد همدانی سبیبی حلبی (۳۷۱ق) و ابوابراهیم محمد بن جعفر حرانی می‌باشد. (حموی، ۱۹۰۷م، ج ۱، ۳۴۰؛ ثعالبی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۸۹؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۳۱۷)

اگر بخواهیم تحلیل درستی بر حوزه شیعی حلب داشته باشیم، باید به علما و طلبایی که به حلب رفت و آمد داشتند، بپردازیم. طی قرون چهارم و پنجم هجری فقها و عالمان شیعی در جامعه حلب حضور پررنگی داشتند، هر چند نام بسیاری از آنها و آثارشان به دست ما نرسیده و یا از دست رفته است. با این حال با تکیه بر گزارش‌های پراکنده می‌توان فهرستی از آنان ارائه کرد.

ارتباط میان تشیع در شرق و غرب جهان اسلام، از آغاز به‌طور مداوم وجود داشت. در قرون چهارم و پنجم هجری، تشیع در ایران و شام از بغداد تغذیه می‌شد. در دوران حمدانیان حوزه شیعی حلب به واسطه تعاملات و رفت‌وآمدها و سفرهای علمی عالمان شیعی به حلب و عراق تقویت و بنیانگذاری شد. برای بنیانگذاری حوزه شیعی حلب، افراد و طلاب علم از حلب به دیگر نقاط سفر کرده و در حلقه‌های درسی عالمان شیعی دیگر شهرها شرکت می‌کردند. سفرهای علمی عالمان شیعی میان حلب و شهرهای مهم شیعه‌نشین همچون ری و قم و ارتباط با بغداد برقرار بود. اکثر این افراد نیز به بغداد و سایر شهرهای شرقی جهان اسلام و حلقه‌های درسی عالمان شیعه نامدار آن شهرها می‌رفتند. ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی (غزی، بی‌تا: ج ۱، ۴۳۷۵) و ابومحمد نصاری عین زربی (غزی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۵۸) از جمله افرادی بودند که در قرن چهارم از حلب به بغداد رفتند و در حلقه درس علی بن جعفر طوسی شرکت کردند. ابوعلی حسن بن صارق حلبی نیز به خراسان رفت و سه سال در مجلس درس سید ابوالرضا فضل الله بن علی راوندی به استماع حدیث پرداخت. (غزی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۰۵-۲۴۰۸)

در دوره اول در پی مهاجرت‌هایی که از حلب به بغداد و دیگر شهرها صورت می‌گرفت، پس از چندی بازگشت آن علما به حلب طبقه ای سرشناس از عالمان حلبی ایجاد گردید. به گونه ای که علمایی از نقاط دوردست‌تر برای کسب علم به حلب سفر می‌کردند. ابومحمد حسینی قمی (غزی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۱۵) و ابوعبدالله حسینی قمی (غزی، بی‌تا: ج ۶: ۲۷۰۱-۲۷۰۲) در دوره سیف الدوله به حلب آمدند و در آنجا ساکن شدند.

از جمله علمایی که از دیگر مناطق رهسپار حلب شدند، ابوالحسن علی‌بن محمد عدوی شمشاطی (م ۳۷۷ق) بود. وی از جمله شیعیانی بود، که در زمان حمدانیان به حلب مهاجرت نمود. شمشاطی در دربار حمدانیان وظیفه تعلیم و تأدیب پسران ناصرالدوله حمدانی را برعهده داشت. وی از شعراء، نحویان و لغویان برجسته آن عصر بود. آثار وی عبارت است از: النزهه و اللابتهاج، الانوار فی محاسن الاشعار، الدیارات، اخبار ابی‌تمام، تفضیل ابی‌نواس علی ابی‌تمام، المثلث در لغت. گفتنی است از وی با لقب «مؤدب» (۱۴) یاد شده است. (حموی، ۱۹۰۷م، ج ۱، ۳۴۰)

علاوه بر این ابوبکر محمدبن عباس خوارزمی (۳۲۳-۳۸۳ق) شاعر، ادیب، لغوی نساب معروف از خوارزم به حلب مهاجرت نمود و به دربار سیف‌الدوله راه یافت. (۱۵) ابوزرعه رازی (م ۳۷۵ق) عالم دیگری بود که در طلب حدیث سفرهای بسیاری داشت و از جمله به حلب نیز آمد. (طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ۶۹۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۰۹)

حسن‌بن احمد بن صالح، ابو محمد همدانی سبیبی حلبی (م ۳۷۱ق) از حافظان حدیث و راویان برجسته است و روایت‌های از شیخ مفید دارد. وی نزد سیف الدوله حمدانی وجاهت داشته و سیف الدوله او را در منزلش ملاقات کرده و کتاب التبصره فی فضیله العتره المطهره را برای وی تألیف کرد. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۶: ۴۹۵) وی از جمله افرادی بود که به حافظ ملقب شده بود. (طبایح حلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۷۵؛ نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۵۵) لقب حافظ برای خطاب به عالمان حدیث که فرد شمار فراوانی (۱۶) حدیث را از حفظ دارد. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۲۹۲)

حسین‌بن احمد قطان بغدادی از عالمان شیعی حلب (زنده تا ۴۱۰ق) که برای نشر فقه شیعه به حلب نیز سفر کرد. ابن قطان بغدادی، فقیه امامی پس از سفر خود به حلب در سال ۳۹۰ق به طرابلس رفت. در آنجا نزد امیر بنی‌عمار، ابی‌طالب محمدبن احمد حاکم آنجا ساکن شد و عهده دار آموزش فرزندان امیر بنی‌عمار گردید. وی از جمله افرادی است که به گزارش ابن حجر عسقلانی لقب امام دادند. ابن حجر عسقلانی وی را این گونه می‌خواند: «امام عالم فاضل من فقها الإمامیه». لقب امام از جمله بالاترین القاب علمی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی بود و گویی فرد

ملقب بدان در حوزه تخصصی خود مورد اقتدای دیگران قرار داشت. (فیروزآبادی، ۱۲۹۸ق، ج ۴: ۷۴، ۷۷) از آثار وی به اثری ۴جلدی به نام الشامل فی الفقه اشاره کرده اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۲، ۲۶۷ و ۴۹۴).

ابوعبدالله حسین بن حمدان خصیبی (د ۳۳۴ یا ۳۵۸ق) از دیگر عالمان حلب این دوره است که کتاب الهدایة الکبری او در فضائل معصومان صاحب شهرت است. (برومند، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۶)

ابو ابراهیم محمد بن جعفر بن محمد حرّانی هم از علما و شعرا شیعی مذهب است که از حرّان به حلب آمد و مدتی در این شهر اقامت گزید. وی از خاندان شیعی مذهب بنو زهره بوده است که از این خاندان علمای برخاستند. ابوالعلائی معری، ابو ابراهیم محمد حرّانی را ستود، و وی از این رو، به ممدوح شهرت یافت و نخستین فرد این خاندان بود که به نقابت طالبیان حلب در زمان سیف الدوله حمدانی رسید (ابن عنبه، بی تا: ۲۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۹). ورود وی به حلب نقطه عطفی در تاریخ شیعه در حلب بود و پس از ورود ایشان به حلب تشیع رشد و رونق یافت. پس از وی، فرزندان و نوادگانش تا چند قرن عهده دار این مقام بودند. نواده او، زهره، دارای دو پسر به نام علی و حسن بود که از نسل هر دو بزرگانی پدید آمدند (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۴۸۴).

دوره دوم: تثبیت و رونق حوزه شیعی حلب

دوره دوم حوزه شیعی حلب مقارن با حکومت بنی مرداس بود که به رشد و شکوفایی رسید. تشکیل حکومت بنی مرداس در شهر حلب فضای مناسبی برای رشد و تربیت عالمان شیعی مذهب فراهم آورد. طی این دوران حلب برای عالمان شیعی به یک مرکز جذاب علمی تبدیل شد. عالمان شیعی از این فضای مناسب استفاده نموده، ضمن مهاجرت بدانجا، به تدریس و تألیفات ارزشمند پرداختند. از سوی دیگر علاقه امرای بنی مرداس به علم و دانش مؤلفه دیگری برای جذب علمای شیعی بود. (زکار، بی تا: ۲۱۶)

از این رو، عالمان بسیاری از این حوزه سر بر آوردند، که نام بسیاری از آن‌ها و آثارشان از بین رفته و این پشتوانه فرهنگی غنی به نسل‌های بعد انتقال نیافته است. (وائقی، ۱۳۸۴: ۴۷) به‌ویژه با از بین رفتن کتاب ابن ابی طیّ به نام الحاوی فی رجال الشیعه الاسلامیه بسیاری از آن‌ها گمنام ماندند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۸۹-۱۰۴) و تنها نام برخی از آن‌ها در مصادر دیگر برجای مانده است. چنان که بازتاب نام و شرح حال عالمان شیعی حلب در کتب رجالی و تواریخ محلی نشان از

رونق و شکوفایی حوزه شیعی در این دوران داشته است.

شواهد متعددی بر حضور فعال علمای امامی در حلب وجود دارد، که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. برخی از شاگردان شیخ مفید و نیز شاگردان شیخ طوسی و سید مرتضی همچون ابوصلاح حلبی، ابوجعفر محمدبن حسن حلبی، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار در حلب به فعالیت علمی مشغول شدند. (غزی، بی تا: ج ۵، ۴۲۱؛ نصرالله، ۱۴۰۳: ق: ۸۹)

از جمله عوامل رونق حوزه شیعی حلب می توان به حضور علمای امامی عراق در حلب و نیابت شاگردان سیدمرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی به حلب اشاره کرد. (ابن براج طرابلسی، بی تا: ج ۱، ۷۲) بدین ترتیب محافلی از علمای شیعی در حلب شکل گرفت. طبق گزارش ابن عدیم قسمت شرقی مسجد جامع حلب مختص حلقه های علمی شیعیان بوده و مرکز مهم آموزشی شیعیان بوده است. (۱۷) (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۵، ۴۷۱)

در دوره بنی مرداس علمای حلب به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. تربیت شدگان حوزه شیعی بغداد در حلب (شاگردان شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی)؛
۲. تربیت شدگان حوزه شیعی حلب.

دسته اول: تربیت شدگان حوزه شیعی بغداد در حلب

ابوالصلاح تقی الدین بن نجم بن عبیدالله حلبی (م ۴۴۷ق) از مشهورترین عالمان تقی بن نجم معروف به ابوصلاح حلبی فقیه و متکلم شیعی بود که در سال ۳۷۴ق در حلب زاده شد. (۳۴۷-۴۴۷ق) وی نخستین دانشمند بلندآوازه شیعی حلب در عصر مرداسیان است (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۲، ۷۱) که در کتاب های فقه و رجال به ابوالصلاح حلبی معروف است. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۰: ۴۲۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق: ۲۹)

وی طی سه سفر علمی خود به عراق در بغداد در مجلس درس سید مرتضی و شیخ طوسی به آموختن علوم اسلامی مشغول شد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۵۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۰: ۱۴۳) ابوصلاح از شاگردان برتر سید مرتضی به شمار می رفت. وی بعد از بازگشت به حلب به عنوان نماینده سیدمرتضی به افتا و پاسخ به سؤالات شرعی اهل حلب مشغول بود (طبایح حلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۷۷) ابوالصلاح حلبی علاوه بر آنکه به نیابت سیدمرتضی در حلب بود، به تعلیم و تربیت شاگردان، انتشار فقه و حدیث شیعه، تألیف و تصنیف آثار گرانمایه و همچنین جوابگوی پرسش های فقهی و کلامی مردم حلب بود همت گماشت. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۶۳۴-۶۳۵)

وی همچنین از محضر شیخ طوسی و سلار دیلمی بهره برد. شیخ طوسی در کتاب الرجال خود از ابوالصلاح حلبی شاگرد خود یاد می‌کند و می‌نویسد: «تقی بن نجم الدین حلبی، دانشمندی موثق و دارای کتاب‌هایی است، نزد ما و سیدمرتضی تحصیل کرده است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۵۷؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ۷۵) علامه حلی گفته است: «او ثقة و مورد اعتماد است و تألیفات خوبی دارد، او بر شیخ طوسی رحمه الله و سید مرتضی رحمه الله قرائت کرده است.» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۸۴)

جایگاه علمی وی چنان بود که وقتی شخصی از مردم حلب از شیخ طوسی پرسش فقهی داشت، او در پاسخ می‌گفت: شما که «تقی الدین» را دارید (۱۸) (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۶۳۴-۶۳۵). ابوالصلاح (۱۹) در حلب حوزه درسی داشت و شاگردانی تربیت کرد. از جمله شاگردان ممتاز و صاحب نام وی ثابت بن اسلم حلبی بود که پس از وفات استاد بر جای او نشست. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۰: ۴۹۹) از دیگر شاگردان وی، قاضی عزالدین عبدالعزیز بن ابی کامل طرابلسی است که اسناد روایت بسیاری از کتاب‌های ابوالصلاح به او باز می‌گردد. از دیگر شاگردان وی می‌توان به قاضی عبدالرحمان بن نیشابوری و محمد بن علی کراچکی اشاره کرد. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ۷۶)

دیدگاه‌های فقهی ابوالصلاح با آرای بغدادیان به‌ویژه سیدمرتضی در میانی کلی نزدیک است. اما اختلاف با سید مرتضی در فروع تا اندازه ای بوده که ابوالفتح کراچکی در کتابی با عنوان «غایة الأنصاف فی مسائل الخلف» به نقش آرای ابوالصلاح و دفاع از سیدمرتضی پرداخته است. (طهرانی، بی تا: ج ۱۶: ۹)

ابوالصلاح هم در فقه و هم در کلام صاحب تألیفاتی است. چهار کتاب فقهی به نام‌های البدایه، مختصر الفرائض، اللوامع فی الفقه و الکافی فی الفقه تألیف کرده است. الکافی فی الفقه که اثری فقهی و نیز در بردارنده برخی مباحث کلامی است. از میان چهار کتاب ذکر شده تنها الکافی فی الفقه چاپ شده و در دسترس قرار دارد. (سبحانی، ۱۴۲۴ق: ۱۲۳-۱۲۴)

اثر دیگر وی کتاب تقریب المعارف است، که شامل مباحث کلامی است. از ویژگی‌های این اثر استفاده از منابعی تاریخی همچون الغارات ثقفی و مغازی واقدی است. این کتاب از جمله منابع مجلسی در تألیف بحار الانوار نیز بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ۲۴۶؛ ج ۳۰: ۱۲۱؛ ج ۳۱: ۳۱؛ ج ۳۰: ۶۰؛ ج ۹۴: ۶۹؛ ج ۱۳۷) و شیخ حرّ عاملی آن را دیده و تحسین نموده است. (حر عاملی، ۱۳۶۲ق، ج ۱: ۴۶) آثار دیگری همچون البدایة فی الفقه، العمدة و اللوامع (هر دو در فقه)، الکافیة، الشافیة، شبة الملاحده و منتخب

المعارف، نیز توسط وی به رشته تحریر درآمده اند. (طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۲۱: ۲۲۴)
وی در کنار فقه و کلام، در طب هم دستی داشت، چنان که ذهبی به نقل از ابن ابی طی می نویسد: او از برجسته ترین عالمان شام و جامع بین علوم ابدان و ادیان است و کتابی در طب با عنوان تدبیر الصّحّه به نام شبل الدوله نصر بن صالح مرداسی تألیف کرد. (۲۰) (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۰: ۱۴۳).

از دیگر علمای شیعی در حلب که موجب رونق هر چه بیشتر حوزه شیعی حلب گردید، ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار (سالار) (م ۴۴۸ق) یا (م ۴۶۳ق) است. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بود (طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ۸۶) سیدمرتضی او را به نیابت به حوزه شیعی حلب فرستاد، تا مسئول پاسخ گویی به مسائل شرعی شیعیان گردد. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۱۷۰؛ نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۹۰-۹۲) وی همچنین منصب احکام و دروس را برعهده گرفت. المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، التّقریب در اصول فقه، المراسم در فقه و التذکره فی حقیقه الجواهر و العرض از تألیفات اوست. (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق: ۱۳۵) طهرانی قبر وی را در خسرو شاه تبریز می داند. (طهرانی، بی تا: ج ۱: ۷۴)

ابومحمد حسن بن عبدالواحد العین زربی از علمای شیعی حلب است، که نزد شیخ طوسی و ابن براج تلمذ نموده است و به فراگیری فقه شیعی پرداخت. طبق گزارش طهرانی وی در عصر بنی مرداس که حوزه شیعی حلب آوازه بسیاری یافت به حلب وارد شد. تصنیفی شیعی به نام عیون الأدله در ۱۲ جزء تألیف نمود. ابومحمد نصاری عین زربی از جمله عالمان شیعی حلب بود، که با عنوان فقیه از وی یاد شده است. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۵، ۶۴۵)

عالم دیگر ابوجعفر محمد بن علی بن محسن حلبی است که او نیز نزد شیخ طوسی در عراق به کسب علم پرداخت. ابوجعفر از ابن براج و شیخ طوسی به نقل حدیث پرداخته است. ضیاء الدین ابوالرضا و قطب الدین ابوالحسین راوندی از جمله شاگردان وی بوده اند. (حرعاملی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ۲۸۹)

ابویعلی جعفری از برجسته ترین شاگردان شیخ مفید و داماد و جانشین وی (نجاشی، بی تا: ۴۰۴) و از علمای بلند آوازه شیعه در عهد خویش بود. وی مدتی را به دلیل جذابیت حلب برای عالمان شیعی در این شهر گذراند و سپس به بغداد بازگشت و در سال ۴۶۳ق در بغداد درگذشت (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱۰: ۱۰۵۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶: ۱۳۷؛ نجاشی، بی تا: ۴۰۴)

ابوعلی حسین بن احمد حلبی از عالمان شیعی بود که ابتدا در بغداد نزد ابن براج به کسب علم

پرداخت و سپس به قضاوت حلب انتخاب شد؛ اما در پی تحولی شخصیتی از قضاوت دست شست و به امر آموزش قرآن پرداخت. وی در سال ۴۷۳ق در جبهه وفات یافت. از وی با عنوان مؤدب (۲۱) یاد شده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۲، ۴۹۲)

شواهدی از حضور علمای عراق در طرابلس در دست است، که گویای ارتباط علمی و فرهنگی حوزه شیعی بغداد با دیگر شهرهای شام از جمله طرابلس است.

زیدبن علی بن عبدالله فارسی (م ۴۶۷ق) از فقهای حلب و از شاگردان شیخ طوسی بود که به علوم نحو و لغت آشنا و شارح دیوان حماسه ابوتمام و ایضاح ابوعلی فارسی است. وی در سال ۴۶۷ق در طرابلس شام بدرود حیات گفت (نصرالله، ۱۴۰۳ق: ۹۴؛ طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ۷۱).

ابوالفتح کراچی (م ۴۴۹ق) از شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بود. وی در حدود سال ۴۳۶ق به طرابلس در دربار بنی‌عمار سفر کرد و مدتی را در آنجا سپری نمود. کراچی دو کتاب به نام‌های «نهج‌البیان» و «عده‌البصیر فی حج یوم‌الغدیر» را به نام ابوالکتاب احمد بن محمد بن محمد بن عمار (امینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۱۵۵) و کتاب فقهی «البیستان» را به نام قاضی امین‌الدوله بن عمار تألیف کرد (طهرانی، بی‌تا: ج ۳: ۱۰۹). همچنین وی با یکی از فقهای اهل سنت در قاهره بحث و گفتگوی بسیار مفصلی درباره قیاس داشت (کراچی، ۱۴۱۰ق: ۲۹۳-۲۹۷؛ دوانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۴۴).

شیخ ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز البراج (م ۴۸۱ق)، فقیه مشهور شیعه امامی، (البحرانی، ۱۹۶۶م: ۳۳۲) در مصر تولد و رشد یافته و تحصیلاتش را در قاهره و در بغداد ادامه داد. وی در سال ۴۲۹ق به جمع شاگردان سید مرتضی پیوست. پس از آن نزد شیخ طوسی و عبدالعزیز دلمی معروف به سلار تلمذ نمود. وی در ابتدا از طرف سید مرتضی منصوب و وظایف شرعی در شام و حلب گردید. از این رو او را خلیفه‌المرتضی گفتند. پس از سید مرتضی، زمانی که شاگرد شیخ طوسی بود، در سال ۴۳۸ق به عنوان نماینده شیخ طوسی رهسپار طرابلس شد. لذا به وی خلیفه‌الشیخ گفته اند. بدین ترتیب او از سوی جلال‌الملک، امیر بنی‌عمار، قضاوت منطقه طرابلس را پذیرفت. ابن‌براج برای مدتی طولانی در این شهر از سوی بنی‌عمار عهده‌دار منصب قضا بود (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۳: ۱۴۲؛ منتجب‌الدین رازی، ۱۳۶۶: ۷۴). قضاوت وی در طرابلس بیست یا سی سال ادامه داشته، به همان جهت به لقب قاضی شهرت یافته است.

از جمله علمای شیعه مذهب دیگری که رهسپار طرابلس شدند، ابو عبدالله محمد بن هبه‌الله بن جعفر وراق را می‌توان نام برد (منتجب‌الدین رازی، ۱۳۶۶: ۱۵۵).

دسته دوم: تربیت شدگان حوزه شیعی حلب

از دیگر بزرگان شیعی حلب در عصر بنی مرداس، ابوعلی حسن بن احمد بن علی بن معلم حلبی، (م ۴۵۳ق) (۲۲) ادیب، شاعر، فقیه و متکلم منسوب به آل خشاب است. وی در حدود سال ۴۰۰ق در معره النعمان به دنیا آمد و بعدها با پدرش به حلب مهاجرت کرد. وی نزد ابوصلاح حلبی به یادگیری فقه پرداخت و به یادگیری علوم دیگری همچون علم اصول و ادب نیز مشغول شد. دو کتاب التاجی و معالم الدین در خصوص مذهب شیعه را تألیف کرد. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۵، ۴۵۶) وی همچنین صاحب کتابی در اصول فقه به نام المخلص است. ابن معلم در جامع حلب، مجلس درس داشت و به آموزش فقه و ادب مشغول بود. بسیاری از حلییان نزد وی شاگردی کردند؛ از جمله ابوغانم محمد بن هبة الله بن ابوجراذه، ابونصر بن نحاس وزیر و ابومحمد عبدالله بن محمد بن سعید خفاجی حلبی نزد وی به تعلیم فقه و اصول پرداختند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۷-۱۳۸) وی در حلب در محله سهلیه، خارج از دروازه قنسرین، سکونت داشت. وی علاوه بر فقه و اصول در شعر و شاعری نیز دستی داشت و اشعاری در موضوعات مختلف به وی منسوب است. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۵، ۴۸۵-۴۹۰)

حاکمان مرداسی به وی توجه خاصی داشتند؛ به گونه‌ای که پس از مرگش معزالدوله ثمال، طی مکتوبی از مقام علمی او تقدیر کرد. (۲۳) شایان ذکر است، قضاوت و فتوی دادن وی محدود به حلب نبود. ابن معلم از جمله عالمان شیعی بود که به دلیل تحصیل در علوم دینی و صاحب نظر بودن در احکام اسلامی لقب فقیه داشت. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۵، ۴۹۰)

شیخ ابوالحسن ثابت بن أسلم بن عبدالوهاب الحلبی (م ۴۶۰ق) از فقها و عالمان شیعی حلب بود. وی شاگردان برجسته ابوالصلاح حلبی در دوره بنی مرداس است که پس از وفات استاد بر جای او نشست. (منتجب الدین رازی، ۱۳۶۶: ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۲: ۲۱۴)

بدین ترتیب با وجود حوزه شیعی حلب، معارف شیعی در این شهر در قرن پنجم هجری گسترش یافت. همان طور که ذکر گردید، بذر اولیه این کار را سیفالدوله حمدانی در حلب کاشت و معارف شیعه را در آن شهر گسترش داد. سیفالدوله کتابخانه بزرگی که در بردارنده ده هزار جلد کتاب بود، را وقف مدرسه کرد و بعد از مرگ او، تعداد کتاب‌ها افزایش یافت. زعامت علمی و تولیت این کتابخانه به گزارش ذهبی پس از مرگ ابوالصلاح حلبی به ابوالحسن ثابت بن اسلم (۲۴) رسید. (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۳۰: ۴۹۹)

گفتنی است، شیعیان امامی با اعلان برائت از اندیشه‌های افراطی ملاحظه و قرامطه توانستند،

تا حدودی به اهداف خود جامه عمل بپوشانند. منتقدان شیعه امامی در دوره سلجوقی تلاش داشتند، تا با اشاره به تشابه‌هایی که میان ملاحده و شیعه که در برخی از اعمال و باورها وجود داشت، آنان را طرد کنند، ولی علمای شیعه امامی با دقت زیاد می‌کوشیدند، تفاوت شیعه امامی با قرامطه و باطنیه را برای مردم و زمامداران آشکار سازند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۳۴-۴۲۴). عبدالجلیل قزوینی می‌نویسد: مخالفان شیعه، رافضی و ملحد را یکی وانمود می‌کردند و رافضی را دهلیز ملحدی می‌خواندند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۰۹) از این رو، علمای شیعی حلب از این قاعده مستثنی نبودند و به تألیف کتبی در جهت رد عقاید اسماعیلیان می‌پرداختند.

از آن جا که در این زمان اختلافات بین شیعه امامی و اسماعیلی آشکارتر گردید. ابوالحسن- ثابت بن اسلم، کتابی در رد اسماعیلیه و نشان دادن انحرافات آن‌ها نوشته که شامل چگونگی پیدایش این مذهب و نقاط ضعف آن بود. این اقدام وی علاوه بر آنکه منجر به شهادت وی توسط اسماعیلیان شد، (طباخ الحلبي، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۸۹) آنان پس از قتل وی اسماعیلیان خزانه کتابخانه حلب را به آتش کشیدند که در آن ده هزار جلد کتاب از موقوفات سیف الدوله حمدانی بود. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۰: ۴۹۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۲: ۷۵)

چنان‌که ابوعلی حسن بن احمد حلبی که در سال ۴۰۰ق در معره النعمان در نزدیکی حلب به دنیا آمد، برای کسب علم به حلب رفت و به شاگردی ابوصلاح حلبی پرداخت. (طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ۴۲)

ابوالحسن اسماعیل بن احمد بن اسماعیل حلبی از علمای برجسته در حدیث و فقه بوده است. (م ۴۴۷ق) از آن جا که وی در فقه شیعه صاحب نظر بوده، ابن حجر وی را امام و عالم حدیث خوانده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ۶۰۴) وی از شیخ طوسی، ابن براج، ابوالحسن محمد بن جعفر بن ابوزبیر منبجی، جعفر بن محمد بن حجاج، ابوغانم احمد بن یحیی، قاضی حدیث روایت می‌کرد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ۶۰۴) فرزند وی از علمای شیعی حلب نیز بوده است. فرزند وی نیز از علمای شیعی حلب بود. (طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ۷۱)

عبدالله بن اسماعیل بن احمد حلبی مستقلاً در کتاب‌های رجال و تراجم کهن نیامده است. احتمالاً در فاصله میانه ۳۹۰ تا ۴۰۷ به دنیا آمده است. ابن حجر هنگام معرفی پدرش اسماعیل از وی نیز روایت کرده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ۶۰۴) در اعیان الشیعه از عبدالله بن اسماعیل به عنوان یکی از راویان کتاب الاربعین حدیثاً فی حقوق الاخوان تألیف ابوحامد محیی‌الدین محمد بن عبدالله بن علی بن زهره نام برده است. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹: ۳۸۸) در کتاب

بغیه الطلب هنگام معرفی خواجه نظام الملک طوسی - که دوبار در سال‌های ۴۶۳ و ۴۷۹ ق، به حلب سفر کرده - از عبدالله بن اسماعیل بن احمد به عنوان اولین مشایخ خواجه در حلب نام برده شده است. (ابن عدیم، ۱۹۷۶ م، ج ۵: ۶۸۴) ظاهراً او تتمه یا شرحی بر نهج البلاغه داشته است. از عالمان شیعی دوره بنی‌مرداس در حلب می‌توان به ابوالحسن احمد بن یحیی (م ۴۲۹ ق) که قاضی حلب بود، اشاره کرد. (حموی، ۱۹۰۷ م، ج ۶: ۲۶-۲۷) همچنین حیدر بن الحسن بن احمد الحلبي در زمان محمود بن نصر بن صالح در مسجد جامع این شهر خطبه می‌گفت. او کتابی با عنوان الحدائق در منقبت حضرت علی (ع) نگاشت. (ابن عدیم، ۱۹۷۶ م، ج ۶: ۳۰۳) ابوالفتح احمد بن حسن بن عیسی خشاب (۲۵) حلبی گردی (اواخر قرن پنجم) از فقیهان شیعه و اعیان حلب به شمار می‌رفت. بنی‌الخشاب از خاندان‌های قدیمی حلب بودند. جد آنها عیسی الخشاب از مقربان دولت بنی‌حمدان بود. ابوالفتح از حسین بن احمد قطان بغدادی و عبدالرحمن بن حسن واعظ نیشابوری و محمد بن حسین بصری روایت دریافت کرده بود. وی به دلیل تحصیل در علوم دینی و صاحب نظر بودن در احکام اسلامی به فقیه ملقب شده بود. (ابن عدیم، ۱۹۷۶ م، ج ۲: ۶۲۸-۶۲۹) در فهرست منتجب الدین از شخصی به نام شیخ ابو الفتح احمد بن عیسی بن محمد خشاب حلبی به عنوان «فقیه دیندار» یاد شده که به نظر می‌آید همو باشد. (منتجب الدین، ۱۳۶۶: ۳۴؛ خوئی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۱۹۷)

دوره سوم: استمرار رونق حوزه شیعی حلب

حکومت بنی‌مرداس در سال ۴۷۳ ق سقوط کرد. با وجود آنکه حکومت حامی شیعیان از بین رفت و سلجوقیان بر شام استیلا یافتند، اما کماکان شیعیان حضور فعالی در حلب داشته و به فعالیت علمی خود می‌پرداختند. به‌ویژه بعد از ارتحال ابوعلی طوسی، فرزند شیخ طوسی در نجف به سال ۵۴۰ ق و مهاجرت برخی شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی به این شهر، حوزه شیعی حلب وارد دوران جدیدی گردید و علمای شیعی نیز به این شهر رهسپار می‌شدند. (سبیتی، ۱۴۲۳ ق: ۱۲۹؛ نصرالله، ۱۴۰۳ ق: ۸۹-۹۰)

طبق گزارش ابن جبیر (۵۴۰-۱۴ ق) که در قرن ششم هجری به حلب سفر کرده، از سیطره و غلبه مذهب امامی شگفت زده شده است. (ابن جبیر، بی‌تا: ۱۵۷) همچنین حضور ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) برای مدتی در حلب نشان از تداوم حیات علمی حوزه شیعی حلب در سال‌های پایانی قرن ششم هجری است. (امین، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۱: ۱۷۶) همچنین تداوم رونق حوزه شیعی حلب بر

جامعه فرهنگی حلب نیز تأثیرگذار بوده است.

از جمله تربیت شدگان حوزه شیعی حلب می‌توان به شیخ ابوالحسن علی بن منصور حلبی (قرن ششم) نوه تقی الدین ابوالصلاح حلبی اشاره نمود. وی رساله ای در موضوع تزییق وقت نماز قضا داشته که در آن، نظر فقیه هم عصر خودش شیخ حسن بن طاهر صوری را رد کرده است. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۱۲۵)

همچنین اسدبن علی بن عبدالله بن ابی حسن بن محمد بن حسن غسانی حلبی (م ۵۳۴) که یکی از علما و فقیهان است، کتابی در فضایل اهل بیت (علیهم السّلام) نگاشته است. وی در سال ۵۳۴ق، در قم وفات یافت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ۳۸۳)

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین علمای شیعی در قرن ششم هجری سید ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره حلبی (م ۵۸۵ق) است که از خاندان بنی زهره در حلب می‌باشد (البغدادی، بی تا: ج ۱، ۳۳۶) و نسبش به امام صادق (ع) می‌رسد. اما بعدها فرزندان این خاندان به نام جد ابوالمکارم به بنی زهره شهرت یافتند و لفظ ابن زهره بدون ذکر قرینه تنها به او اشاره داد. (ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ۳۷۳؛ الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۴۸۴) پدر او، علی بن زهره، مردی فاضل و از فقهای امامیه بود (خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۳۷۴-۳۷۵).

ظاهراً اولین شخص از این خاندان که به حلب آمده و موجب گسترش تشیع در آن دیار شده، ابوابراهیم محمد بن جعفر بن محمد حرّانی بوده است. (طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ۱۵۷) پس از وی، بسیاری از اعضای این خاندان از نقبای سادات و اشراف و عده ای هم از علمای روزگار خود در حلب بودند. او در فقه صاحب نظر بوده و دیدگاه‌های وی در کتاب‌های فقهی نقل شده است. (حرعاملی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ۱۰۶)

تعداد نوزده کتاب، رساله و نامه به ابن زهره نسبت داده شده است. در ظاهر به جز غَنِيَةُ النَّزْوَعِ الی عِلْمِ الْأُصُولِ وَ الْفُرُوعِ بَقِيَهُ أَنْ هَا در دسترس نیست. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۲۴۹) کتاب یاد شده از مهم‌ترین آثار ابن زهره است که در سه بخش تنظیم یافته است: الف) مسائل کلامی از توحید تا معاد ب) اصول الفقه که بر شیوه آثار قدامت و از بخش‌های سودمند آن بحث قیاس است ج) فروع و احکام شرعی که یک دوره فقه استدلالی فشرده با استفاده از آیات و روایات و اجماع است. این بخش از آثار پر ارزش در موضوع فقه مقارن به شمار می‌رود. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۲۴۹)

برخی از دیگر آثار وی عبارت‌اند از: قیس الانوار فی نصره العتره الأخیار (ابن شهر آشوب،

۱۳۸۰ق: ۴۶)، مسأله الرد علی المنجمین، الاعتراض علی الکلام الوارد من حمص، نقض شبهه الفلاسفه، کتاب النکت فی النحو، جواب المسائل الوارده من بغداد، الجواب عما ذکره مطران نصیبین (حرعاملی، ۱۳۶۲ق، ج ۲: ۱۰۶)

ابن زهره، افزون بر پایه بلند علمی، رهبری دینی شیعه را در حلب بر عهده داشت و مورد توجه شیعیان بود، به گونه‌ای که وقتی صلاح‌الدین ایوبی در ۵۷۰ حلب را به محاصره خویش درآورد و حاکم نوجوان حلب، ملک صالح بن نورالدین زنگی (م ۵۷۷ق)، با التماس از مردم استمداد کرد تا از شهر دفاع کنند، شیعیان حلب، پشتیبانی خود را مشروط به شرایطی کردند، از جمله آنکه در مسائل معاملات و نکاح آنان ابوالمکارم ابن زهره مرجع باشد و حاکم حلب بناچار پذیرفت (ابن کثیر، ۱۹۶۶م، ج ۱۲: ۳۰۸-۳۰۹). ابن زهره فقیهی اصولی و متکلمی نکته‌سنج بود و شرح حال نویسان، جلالت و فقاقت او را ستوده‌اند. نظریات او به عنوان یک فقیه متقدم، همواره مورد توجه فقیهان امامیه بوده است. ابن زهره در ماه رجب ۵۸۵ق درگذشت و در دامنه کوه جوشن - در غرب حلب - نزدیک مشهد السقط به خاک سپرده شد. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۲۴۹-۲۵۰)

از دیگر عالمان شیعی حلب حسین بن عقیل بن سنان خفاجی حلبی (م ۵۵۷ق) است که وی کتابی در فقه به نام المنجی من الضلال فی الحرام و الحلال در بیست جلد نوشته است. در این کتاب به اختلاف نظر فقها در مسائل مختلف اشاره کرده است که دلالت بر تبحر وی دارد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۲، ۲۹۹)

محمد بن عبدالملک بن احمد بن هبیه الله بن ابی جراده (م ۵۶۶ق) قاضی، ادیب و شاعر حلب بود که به بغداد سفر و حدیث روایت کرد. او شرحی بر قصیده میمیه شاعر شیعی ابوفراس حمدانی دارد. همچنین کتابی به نام الآثار المرویه فی فضائل العتره العلویه نوشته که شرح مذکور را به آن ارجاع داده است. (صفدی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۳۰) او در سال ۵۶۵ یا ۵۶۶ق، در حلب از دنیا رفت. در بعضی از کتاب‌های اهل سنت توصیف و تمجیدهایی بدون اشاره به شیعه بودن وی شده است.

ابوحامد محیی‌الدین محمد بن عبدالله بن علی بن زهره، فقیه امامی حلب است. (متولد بعد از ۵۶۴). جد مادری وی ابن ادیس حلبی بوده که وی نزد وی فقه آموخته است. (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۶: ۴۱). محقق حلبی، یحیی بن سعید حلبی و سید علی بن طاووس شاگردان او بوده‌اند. ابن عدیم نیز او را از مشایخ مشهور حلب دانسته است (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۶: ۵۶۰). کتاب الاربعون حدیثاً از آثار اوست و از جمله احادیث آن نامه امام صادق علیه‌السلام به والی اهواز است

که آن را با ذکر سند، به طور کامل آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۱۹۴).

ابوعلی حسن بن زهره بن حسن بن زهره (متولد اواخر قرن ششم هجری) فقیهی سرشناس از خاندان بنو زهره است. مورخان شیعه و سنی از جلالت او یاد کرده‌اند. حسن بن زهره با فقه امامیه آشنا بوده (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۲: ۲۰۸؛ ابن صابونی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۶) و حافظ قرآن نیز بوده است (ابن کثیر، ۱۹۶۶م، ج ۱۳: ۱۱۱) وی علاوه بر نقابت علویان، مقام دبیری دربار الملک الظاهر غازی، فرزند صلاح‌الدین ایوبی، را بر عهده داشت، لیکن این مقام خوشایند او نیفتاد و پس از چندی استعفا کرد. چندین بار نیز، به عنوان سفیر الملک الظاهر، با سلطان روم و حاکم موصل و حاکم اربل و الملک العادل - حاکم مصر و دمشق - و حاکم بغداد ملاقات کرد. پس از درگذشت الملک الظاهر، جانشین او عزیز، مقام وزارت را به حسن بن زهره پیشنهاد کرد؛ لیکن او نپذیرفت و راهی سفر حج شد و پس از بازگشت از حج بیمار شد و در جمادی‌الاولی ۶۲۰ درگذشت (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۵: ۳۹۰). فرزندان او ابوالحسن علی (متولد ۵۹۲) و ابوالمحاسن عبدالرحمان (متولد ۶۰۶) از محدثان بوده‌اند. (ابن صابونی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۶).

اما در خصوص علمای شیعی دیگر حلب در قرن ششم هجری که اطلاعات چندانی در مورد آن‌ها در دست نیست، می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود. خلیل بن خمرتگین حلبی از فقهای شیعه امامی قرن ششم هجری است که سفرهایی را به خراسان و ری داشته است. همچنین حسن بن حسین بن حاجب حلبی که فاضل و قاری شیعی بوده است. (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۰۸) علی بن زهره حسینی علوی حلبی از دیگر علمای شیعی حلب است که کتاب اداب الفضل را تألیف نموده است. (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۱۳۲) ابوالقاسم جمال‌الدین عبدالله بن علی بن زهره (۵۳۱-۵۸۰ق) از دیگر علمای شیعی حلب است وی تألیفاتی در فقه، اصول و کلام داشته که التجرید لفقهِ الغنیة عن الحجج و الدللة از جمله آنهاست (افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۳: ۲۲۷؛ طهرانی، بی‌تا: ج ۳: ۳۵۱).

نتیجه

دوران حیات حوزه شیعی حلب را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

دوره اول، تأسیس و شکل‌گیری حوزه شیعی حلب که به دوران حمدانیان بازمی‌گردد. با حمایت حمدانیان از مذهب تشیع، زمینه و بستر ورود علمای شیعی به حلب ایجاد گردید.

دوره دوم، شکوفایی و رونق حوزه شیعی حلب که هم‌زمان با حکومت بنی‌مرداس است. علما در این دوره، به دو دسته می‌توان تقسیم نمود: الف. علمایی که شاگردان شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی و به عبارتی تربیت شدگان حوزه شیعی بغداد بودند و به نیابت از استادان خود برای پاسخگویی به مسائل شرعی رهسپار حلب شدند؛ ب. علمایی که تربیت شده حوزه شیعی حلب بودند. جمع این دو گروه در حوزه شیعی حلب، موجب رونق و شکوفایی این مرکز علمی گردید. اقدامات علمای شیعی در حلب بر جامعه مذهبی حلب نیز تأثیر گذاشت. طبق گزارش‌ها، مردم حلب در قرون چهارم و پنجم هجری از فقه حنفی به امامی تغییر مذهب دادند که نشان‌دهنده حضور فعال علمای امامی و رونق حوزه شیعی حلب می‌باشد. این روند، تا پایان قرن ششم هجری که ابن‌جبیر از حضور فعال شیعیان امامیه شگفت زده شده است، ادامه دارد.

در این دوران، علمای شیعی امامی در حلب القابی چون فقیه، امام، مؤدب و محدث داشتند که نشان از تسلط علمی آنان بر فقه شیعی بوده است. همچنین، این گذاردن این القاب بر علمای حلب، بیانگر این است که تدریس و تحصیل در این حوزه رونق داشته و سلسله مراتبی میان استادان و طلاب نیز وجود داشته است.

در مجموع، می‌توان گفت که چندین عامل در شکوفایی حوزه شیعی حلب تأثیرگذار بوده است: ۱. رفت‌وآمد علمای شیعی میان مناطق شام و عراق و ایران؛ ۲. پرشمار بودن علمای شیعی از لحاظ کمی؛ ۳. پرورش و تعلیم و تربیت شاگردان توسط علمای شیعی؛ ۴. تعداد کتاب‌های نوشته‌شده توسط علمای شیعی؛ ۵. حمایت حکومت‌های شیعی مستقر در شام (حمدانی، بنی‌مرداس و بنی‌عمار).

اما دوره سوم از حیات حوزه شیعی حلب، دورانی است که حکومت بنی‌مرداس سقوط کرده است. با وجود تسلط حکومت‌های سنی‌مذهب، همچنان این حوزه به رونق خود ادامه می‌دهد و علمای بزرگی در این حوزه تدریس می‌کردند. علاوه بر این، علمای شیعی قرن ششم هجری در حلب در مسائل سیاسی مداخلاتی نیز داشتند. نکته شایان ذکر، این است که حاکم سنی‌مذهب، متوجه نفوذ و اعتبار علمای شیعی مذهب بود و آن‌ها را در مسائل سیاسی دخیل می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در دوره خلیفه سوم، ابوذر غفاری در مسجد پیامبر ﷺ می‌نشست و مطالبی می‌گفت که طعن بر عثمان بود. او از حقانیت امیرالمؤمنین و شایستگی او برای خلافت مسلمانان سخن می‌گفت. وقتی سخنان ابوذر به گوش عثمان رسید، او را به شام نزد معاویه فرستاد، اما ابوذر آنجا نیز در مسجد می‌نشست و همان سخنان را تکرار می‌کرد؛ به مناطق اطراف و روستاها می‌رفت و مردم را به پیروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرا می‌خواند. از این رو، معاویه او را به مدینه بازگرداند و عثمان او را به منطقه «ربذه» تبعید کرد. ابوذر در آنجا بود تا در سال ۳۲ ق، وفات کرد. (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲: ۱۷۱ و ۱۷۲؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ۵۰) همچنین، یکی دیگر از یاران خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یعنی مالک اشتر نخعی، مدتی در شام بوده و بی‌تردید، در معرفی تشیع در این ناحیه مؤثر بوده است. وی در سال ۳۳ ق، به دستور عثمان به حمص تبعید شد. (طبری، بی‌تا: ج ۴: ۳۱۸-۳۲۶) و بعد از جنگ جمل نیز فرماندار منطقه جزیره (مناطق میان دجله و فرات در جنوب عراق و شمال شام) شد. (ابن مزاحم منقری، ۱۴۰۳ق: ۱۲)
۲. ابتدا حسن بن عبدالله حمدانی، ملقب به ناصر الدوله در موصل عراق حکومت تشکیل داد و سپس در سال ۳۳۳ق، برادرش علی بن عبدالله حمدانی ملقب به سیف الدوله در حلب و نواحی آن حکومت خود را بر پا کرد.
۳. قبرستان جوشن که در نزدیکی همین مشهد قرار دارد، مزار عالمان بزرگ شیعه از سده های پنجم و ششم هجری قمری از جمله ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)، سید ابوالکارم ابن زهره (م ۵۸۵ق) است. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۳: ص ۱۲۰۶؛ ابن شحنه، ۱۹۸۴م: ۸۷-۹۱)
۴. ماجرا از این قرار است که سیف الدوله در یکی از روزهایی که در دکه نشسته بود، نوری دید که بر مکان کنونی مشهد الدکه فرود آمد و این عمل چندین بار تکرار گردید. پس خود به این مکان رفت و به کندن آن جا پرداخت و در آن سنگی یافت که بر آن نوشته شده بود: هذا المحسن بن الحسين بن علی بن ابي طالب. وی علویان را گرد آورد و درباره آن پرسید. آنها گفتند وقتی اسیران و زنان امام حسین علیه السلام را از این مکان می بردند، فرزند یکی از زنان سقط شده است. پس سیف الدوله به عمارت آنجا اقدام کرد، چرا که این ماجرا را اذن خدا برای ساخت زیارتگاه پنداشت. (ابن شداد، ۱۹۶۲م، ج ۱، ۱۴۷) در دوره بنی مرداس بر این عمارت افزوده شد و مؤذن و امام برای آن تعیین گردید. (ابن شحنه، ۱۹۸۴م: ۸۵-۸۶)
۵. امرای بنی مرداس به امام علی علیه السلام اظهار محبت می کردند و ایمان عمیق خود را به عصمت امام

۱۰۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

علی علیه السلام و معجزات او ابراز می کردند و پرهیزکاران آنان (امرای بنی مرداس) امام علی علیه السلام را در خواب می دیدند که سوار بر اسبش بود و از شهر حلب در برابر مشکلات و سختی ها به ویژه در زمان جنگ های بیزانس محافظت می کرد و از اخبار و روایات نتیجه می گیریم، که پرهیزکار حلب (نصر بن صالح مرداسی) از امام علی علیه السلام برای جلوگیری از خطر رومی ها در سال ۴۲۱ ق کمک خواست و به خواب او آمد و به او خبر داد که آرزویش برآورده شده و در روز بعد مرداسی ها بر بزرگترین لشکر روم که قصد تصرف حلب را داشتند، پیروز شدند (ابن عدیم، ۱۹۴۵ م، ج ۱، ۲۴۳). سکونتگاه شیعیان حلب محله ای در اطراف مشهدالدکه بود. (زکار، بی تا: ۲۱۴، غزی، بی تا، ج ۲، ۱۶۱). محل سکونت اهل سنت ظاهراً در شمال شهر حلب در منطقه ای خاص به نام بحیستا بوده است. از علمای معروف سنی این دوره ابوالحسن سالم بن علی معروف به ابن حمامی است (م ۴۶۵ ق) (ابن عدیم، ۱۹۷۶ م، ج ۷: ۸۵۴). هنگامی که بنی مرداس در زمان محمود بن نصر، از فاطمیان روی گردانیدند و دعوت عباسیان را پذیرفتند، از فتوهای فقهی این عالم سنی بهره می گرفتند (زکار، بی تا: ۲۱۴-۲۱۵).

۶. پیروان سایر مذاهب شیعه بسیار اندک بودند و منابع از فعالیت محدود اسماعیلیان در منطقه جبل السماق در سمرین (نزدیک حلب) (ابن شداد، ۱۹۶۲ م، ج ۱، ۴۸؛ زکار، بی تا: ۲۱۳) و نیز از فعالیت دروزی ها در زمان حکومت نصر بن صالح در همان منطقه گزارش داده اند (ابن عدیم، ۱۹۴۵ م، ج ۱، ۲۴۸-۲۴۹ و ج ۲، ص ۱۲۲؛ ابن عدیم، ۱۹۷۶ م، ج ۳: ۲۸۰؛ ابن شحنه، ۱۹۹۰ م: ۳۵).

۷. ابن اثیر سال این رویداد را ۴۶۳ ق ذکر کرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۳۸۷)

۸. ابو عبدالله بن عطیه در مدح خلیفه قائم بامرالله سروده ای گفت که در آن خواندن خطبه به نام او در حلب، مکه و مدینه آمده بود:

كَمْ طَالَعِ لَكَ لَمْ تَجْلِبْ عَلَيْهِ، وَلَمْ تَعْرِفْ لِبَاعْتِهِ غَيْرَ التَّقَى سَبَباً
هَذَا الْبَشِيرُ بِأَذْعَانِ الْحِجَازِ، وَذَا دَاعِيَ دِمَشْقَ وَذَا الْمِعْوُثُ مِنْ حَلْباً

یعنی، چه بسیار فرمانبران تو که برای فرمانبریشان جز پرهیز بر ایشان ارمغان نکردی و برای فرمانبریشان مایه ای جز ترسایی از ایشان سراغ نداری. این است مژده دهنده ای که از حجاز آمده و آن یکی دعوتگر دمشق و آن دیگر فرستاده حلب است

۹. همواره گفتن حی علی خیر العمل از شعار شیعه بوده است. ادله صریحی از طرق شیعه وارد شده است.

۱۰. عبدالجلیل رازی فقیه قرن ششم هجری است که مهم ترین اثر وی النقض است که از نظر محتوا در زمینه اعتقادات شیعی اهمیت دارد.

۱۱. سلطه سلیمان بن عبدالجبار حاکم ارتقی حلب

۱۲. مدرسه نفریه و مدرسه عسرونیه

۱۳. طبق گزارش ابن عدیم تا پیش از قرن چهارم هجری علمای حلب بر فقه حنفی فتوا می‌دادند. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ۱۴۴؛ ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۱، ۶۰) همچنین شهر حلب تا پیش از آمدن محمد بن احمد حرّانی حجازی، از نوادگان امام صادق به آنجا، حنفی مذهب بودند، و پس از ورود ایشان به حلب بود ابوابراهیم که گرایش به تشیع رواج یافت. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۹) علاوه بر آن در نیمه علاوه قرن پنجم هجری طبق گزارش ابن بطلان فقها بر مذهب امامی فتوا می‌دادند. (حموی، ۱۹۷۹م، ج ۲، ۲۸۳)

۱۴. مؤدبان از ارکان آموزش مرحله ابتدایی به شمار می‌رفتند و سبک آموزش آنان به صورت آموزش انفرادی بود. خلفا، سلاطین، امیران و سایر صاحب منصبان حکومتی، افراد برجسته و مشهوری را که اغلب ادیب بودند به عنوان مؤدب انتخاب می‌کردند تا آموزش و تربیت فرزندانشان را برعهده گیرند و آنها را برای در اختیار گرفتن مقام‌های درباری آماده سازند. مؤدبان اغلب افرادی آگاه به علوم مختلف بودند و با بیان خوب، معانی و نتایج مستخرج از اطلاعات برگرفته از دانش‌های گوناگون را ارائه می‌دادند.

۱۵. ابوبکر خوارزمی اگرچه از لحاظ شعر و شاعری چون دیگر شعرای قرن چهارم هجری برجسته نبود؛ اما نبوغ سیاسی او و بیان مسائل سیاسی به وسیله شعر و نیز ادبیات و شعر را در خدمت دین قرار دادن و مبارزات سیاسی - عقیدتی او در قالب شعر، شخصیت برجسته‌ای به او بخشیده است.

۱۶. ارقامی مانند ۴۰۰، ۱۰۰۰ و حتی ۱۰۰ هزار را ذکر کرده اند.

۱۷. از حلقه‌های عالمان شیعی در جامع حلب می‌توان به حلقه درس ابوعلی حلبی و تدرسی فقه و

ادب توسط وی اشاره کرد. (ابن عدیم، ۱۹۷۶م، ج ۵، ۴۷۱)

۱۸. برخی معتقدند که ابو یعلی سلار دیلمی این سخن را بیان کرده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲:

۳۹۹)

۱۹. از آثار اوست: الکافی در اصول و فروع دین، البدایه در فقه، شرح ذخیره شریف مرتضی، تقریب

العارف، تدبیر الصحه، الشافیة، التهذیب، الکافیة، الرشد فی طریق التبعید، العمده در فقه.

۲۰. سرانجام، ابوالصلاح حلبی در سال ۴۴۷ق، حین بازگشت از سفر حج در شهر رمله فلسطین از دنیا

رفت. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳۰: ۱۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۲، ۱۲۴؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ۷۶)

۲۱. مؤدبان از ارکان آموزش مرحله ابتدایی به شمار می‌رفتند و سبک آموزش آنان به صورت آموزش

انفرادی بود. خلفا، سلاطین، امیران و سایر صاحب منصبان حکومتی، افراد برجسته و مشهوری را که اغلب

۱۰۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

ادیب بودند به عنوان مؤدب انتخاب می‌کردند تا آموزش و تربیت فرزندانشان را برعهده گیرند و آن‌ها را برای در اختیار گرفتن مقام‌های درباری آماده سازند. مؤدبان اغلب افرادی آگاه به علوم مختلف بودند و با بیان خوب، معانی و نتایج مستخرج از اطلاعات برگرفته از دانش‌های گوناگون را ارائه می‌دادند.

۲۲. ابوعلی بن معلم تا سال ۴۵۳ ق زنده بود. درگذشت وی پس از بازگشت معزالدوله ثمال به حلب (سال مذکور) بوده است. زیرا معزالدوله در وفات وی نامه‌ای نگاشت و مقام علمی وی را ستود. (ابن-عدیم، ۱۹۷۶ م، ج ۵، ۴۹۰)

۲۳. وی در زمان سابق بن محمود بن نصر، مناره مسجد جامع کبیر حلب معروف به مسجد زکریا را ساخت و بر روی آن اسم ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فاطمیه علیها‌السلام را نوشت و این قاضی شیعه بوده است (ابن عدیم، ۱۹۷۶ م، ج ۵، ۴۹۰).

۲۴. وی یکی از علمای بزرگ نحوی بود و کتابی درباره قرائت عاصم نوشت.

۲۵. بنی‌الخشاب از خاندان‌های قدیمی حلب بودند. جد آن‌ها عیسی‌الخشاب از مقربان دولت حمدانی

بود.

منابع

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم. بی تا. عیون الانباء فی طبقات اطباء. بیروت: دار مکتبه الحیاة.
ابن اثیر، علی بن محمد. ۱۴۰۷. الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن الحنبلی، رضی الدین. ۱۴۰۹. الزبد و الضرب فی تاریخ حلب، کویت: جمعیه احیاء التراث
الاسلامی.
ابن بطوطه، ابوعبدالله محمد. ۱۴۱۷. الرحلة، رباط: اکادیمیة المملکة المغربیة.
ابن تغری بردی. ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م. النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهرة. القاهرة: وزارة
الثقافة و الارشاد القومي.
ابن جبیر. بی تا. رحله ابن جبیر. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
ابن جوزی، ابوالفرج. ۱۴۱۲. المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن حجر عسقلانی. ۱۴۰۶/۱۹۸۶م. لسان المیزان. حیدرآباد دکن، بیروت: چاپ افسست.
ابن شحنه، ابوالفضل. ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م. الدر المنتخب فی تاریخ مملکه حلب. دمشق: دار
الکتاب العربی.
ابن شحنه، ابوالفضل. ۱۹۹۰. تاریخ حلب (و هو فصل من کتابه نزهه النواظر). اختیار
ابن الشحنه المجهول و تعليق ابوالیمن البترونی. تحقیق کیکو اوتا. توکیو.
ابن شداد، عزالدین ابوعبدالله محمد بن علی. ۱۹۶۲. الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام و
الجزیره. تحقیق سامی دهان. دمشق: بی نا.
ابن شهر آشوب. ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م. معالم العلماء. نجف: مطبعة الحیدریه.
ابن عبری، ابوالفرج. ۱۹۵۸. تاریخ مختصر الدول. بیروت: مطبعة کاتولیکی.
ابن عدیم. ۱۹۶۸-۱۹۴۵. زبده الحلب فی کتاب حلب، تحقیق سامی دهان، دمشق: معهد
الفرنسی.
ابن عدیم. کمال الدین ابوالقاسم عمر بن احمد. ۱۹۷۶. بغیه الطلب فی تاریخ حلب، أنکارا: جمعیه-
التاریخیه ترکیه، چاپ علی سویم.
ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر. ۱۹۶۶. البدايه و النهايه فی التاریخ. بیروت.
ابن مزاحم منقری. ۱۴۰۳. وقعه صفین، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
ابن صابونی. ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م. کتاب تکملة اکمال الاکمال فی الانساب و الاسماء و الالقاب،
بیروت.
ابن عنبه. بی تا. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت.

۱۰۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

ابن قلانسی، ابویعلی حمزه. ۱۹۰۸. ذیل تاریخ دمشق. تحقیق آمدروز، بیروت: المکتبه الكاتولیکه.

ابوشامه، عبدالرحمان بن اسماعیل. ۱۹۵۶. کتاب الروضتین فی اخبار الدولتین، قاهره: چاپ محمد حلمی.

اسدی، خیرالدین. ۱۹۸۴. إحصاء حلب و أسواقها، دمشق: منشورات وزارت الثقافة و الإرشاد. افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی. ۱۴۰۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. قم: چاپ احمد حسینی.

امین، سید حسن. ۱۴۱۸. دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، بیروت: دارالتعارف. امین، سید محسن. ۱۴۰۳. اعیان الشیعیه، تحقیق سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف. امینی. عبدالحسین. ۱۴۰۳. الغدیر. بیروت: دارالکتاب العربی. البحرانی، یوسف. ۱۹۶۶. لؤلؤه البحرين. نجف. برومند اعلم، عباس. ۱۳۹۱. جامعه علویان سوریه (از آغاز پیدایش تا قرن بیستم) تهران: امیر کبیر.

برومند اعلم، عباس؛ مهدوی، تقی. ۱۳۹۳. نقش شیعیان در حیات علمی حلب در قرون چهارم و پنجم هجری، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت) سال دهم، دوره جدید، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۳.

البغدادی، اسماعیل باشا. بی تا. هدیه العارفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ثعالبی نیشابوری. ۱۳۹۳. یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. بیروت: دارالفکر. جعفریان، رسول. ۱۳۷۹. «تشیع در حلب و بازمانده کتاب الحاوی» مقالات تاریخی، قم: انتشارات دلیل ما

جعفریان، رسول. ۱۳۹۱. تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا طلوع دولت صفوی. تهران: نشر علم. جودت القزوینی. ۲۰۰۵. المرجعیة الدینیة العلیا عند الشیعة الامامیة. بیروت: دار الرافدین. حرعاملی، محمد بن حسن. ۱۳۶۲. امل الأمل، تصحیح احمد حسینی اشکوری، قم: دارالکتب الاسلامیه.

حلی. ۱۴۱۷. خلاصه الاقوال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

حموی، یاقوت. ۱۹۷۹. معجم البلدان، بیروت: دار صادر.

حموی، یاقوت. ۱۹۰۷. معجم الادباء، قاهره: بی نا.

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد. ۱۴۱۷. تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین. ۱۳۹۰. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم:

- چاپ اسدالله اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم. ۱۴۰۳. معجم رجال الحدیث، بیروت.
- ذهبی. ۱۴۰۷. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، شمس الدین. ۱۹۹۳. سیر اعلام النبلاء. تحقیق شعیب الأرنؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، بیروت: موسسه الرساله.
- الزبیدی، محب الدین. ۱۹۹۴م/ ۱۴۱۴ق. تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- زکار، سهیل. بی تا. اماره حلب، دمشق: دارالکتب العربی.
- زمانی محجوب، حبیب؛ بادکوبه هزاوه، احمد. ۱۳۹۱. بررسی وضعیت شیعیان در حلب عهد بنی مرداس، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۱.
- سامر، فیصل. ۱۳۸۰. دولت حمدانیان، ترجمه ذکاوتی قراگوزلو، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- سبحانی، جعفر. ۱۴۲۴. ادوار الفقه الامامی، قم: موسسه امام صادق(ع).
- سبحانی، جعفر. ۱۴۱۸. موسوعه طبقات الفقهاء، قم: موسسه امام الصادق(ع).
- سبط ابن جوزی، ابوالمظفر. ۱۳۵۱. مرآه الزمان فی تاریخ الاعیان. حیدرآباد دکن.
- سبیتی، حسین. ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م. المراداسیون. دایره المعارف الاسلامیه الشیعیه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سखाوی، محمدبن عبدالرحمان. بی تا. الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، قاهره.
- شیخ طوسی. ۱۳۸۱ق/ ۱۹۶۱م. رجال الطوسی. نجف: مطبعه الحیدریه.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک. ۱۴۰۵. الوافی بالوفیات، بیروت: دارصادر.
- الطباخ الحلبي، محمد راغب بن محمود بن هاشم. ۱۴۰۸. اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء. حلب: دارالقلم العربی.
- طباطبایی، عبدالعزیز. ۱۴۱۷. معجم اعلام الشیعیه، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- طبری، محمدبن جریر. بی تا. تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی
- طرابلسی، عبدالعزیز بن براج. بی تا. المهذب. قم: انتشارات اسلامی. وابسته به جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵. مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه.
- طهرانی، آقا بزرگ. ۱۳۹۱. طبقات اعلام الشیعیه. تحقیق علی نقی منزوی. بیروت: دارالکتب العربی.
- طهرانی، آقا بزرگ. ۱۳۶۰. مقدمه بر النهایه. ترجمه میرزا محمد و حمید طبیبیان. فرهنگستان ادبی و هنر ایران.

۱۰۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

- طهرانی، آقا بزرگ. بی تا. الذریعة الى تصانیف الشیعه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- العبادی، احمد مختار. ۱۹۷۳. فی تاریخ العباسی و الاندلسی. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- عبدالمولی، محمد. ۱۹۸۵. بنومرداس الکلابیون فی حلب و شمال الشام. اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه.
- عثمان، هاشم. ۱۴۱۴. تاریخ الشیعه فی ساحل بلاد الشام الشمالی، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- غزی، کامل بن حسین. بی تا. نهرالذهب فی تاریخ حلب. حلب: المطبعه المارونیه.
- غنیمه، عبدالرحیم. ۱۳۷۷. تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسای، تهران: دانشگاه تهران.
- فخررازی، محمد بن عمر. ۱۴۰۹. الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، قم: چاپ مهدی رجائی.
- فروغ، عمر. بی تا. تاریخ الفکر العربی الی ایام ابن خلدون. بیروت: دارالعلم للملایین.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. ۱۲۹۸. القاموس المحيط. بی تا.
- قزوینی رازی. عبدالجلیل. ۱۳۵۸. نقض: معروف به بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض. به تصحیح محدث ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.
- قفطی، علی بن یوسف. ۱۳۴۷. تاریخ الحکما. به کوشش بهمن دارائی. تهران: دانشگاه تهران.
- کراچکی، ابی الفتح محمد بن علی. ۱۴۱۰. کنز الفوائد. قم: مکتبه المصطفوی.
- مجلسی. ۱۴۰۳. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقربزی، احمد بن علی. ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۶۷ م. إتعاض الحنفاء بأخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، قاهره: چاپ جمال الدین شیال.
- منتجب الدین علی بن بابویه رازی. ۱۳۶۶. فهرست اسماء الشیعه و مصنّفیهم. تحقیق محدث ارموی. به اهتمام سما می حائری. قم: مرعشی.
- احمد، منیر الدین. ۱۳۶۸. نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمد حسین ساکت، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ناصر خسرو قبادیانی. ۱۳۷۰. سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. بی تا. رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- نصرالله، ابراهیم. ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م. حلب و التشیع. بیروت: موسسه الوفاء.
- نعیمی، عبدالقادر محمد. ۱۴۱۰. الدارس فی تاریخ المدارس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- وائقی، حسین. ۱۳۸۴. الشیعه فی کتاب بغیه الطلب فی تاریخ حلب، قم: انتشارات دلیل ما.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. بی تا. تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.